

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

«الا انها تعارض بما هو اخص و اظهر ضرورة انّ ما دلّ علي حليّة المشتبه اخص بل هو في الدّالة علي الحليّة نص و ما دل علي الاحتياط غايته أنّه ظاهر في وجوب الإحتياط».

خلاصه جلسه گذشته

بحث رسید به جواب از اخبار احتياط از مجموع كلمات مرحوم آخوند علي الله مقام الشريف استفاده مي شود، ایشان سه جواب از این اخبار احتياط داده اند و بعضي را مورد مناقشه قرار داده اند و بعضي را پذیرفته اند.

پاسخ اول بیان شد که اخبار احتياط ارشادی هستند و بر فرض اگر بپذیریم مولوی هستند، بر قبح عقاب بلا بیان ورود خواهد داشت.

کلام مرحوم شيخ انصاری

قسمت دوم که مي شود جواب دوم از اخبار احتياط، جوابي بود که از قول مرحوم شيخ انصاري نقل کرده اند؛ لکن این پاسخ را به عنوان ماقبل ذکر کرده اند و فرموده اند: «لا يصغي الي ما قيل» شيخ انصاري علي الله مقام فرمود: ما اگر بخواهیم از این اخبار احتياط، وجوب احتياط را استفاده کنیم، سوال ما این است که این ایجاب احتياط چه نحو ایجابي است؟ آیا ایجاب احتياط یک ایجاب مقدمي است یا ایجاب احتياط یک ایجاب نفسي است؟

مرحوم شيخ هر دو را مورد مناقشه قرار داده اند. وقتی هیچ یک امکان نداشت، پس احتياط نیز امکان ندارد.

پاسخ مرحوم آخوند

مرحوم آخوند در مقام جواب فرمود: فرمایش شيخ صحيح نیست. ما وجوب دیگری داریم به نام وجوب طريقي که این وجوب طريقي نه مقدمي است نه نفسي، حال ظاهراً این نکته مقداري براي بعضي از آقایان روشن نشده است که مراد از وجوب طريقي در کلام مرحوم آخوند چیست؟ اصل این مسئله را مرحوم آخوند در حاشیه رسائل بیان کرده است. آنجا در حاشیه فرمایش شيخ فرموده است که اگر وجوب منحصر به وجوب مقدمي و نفسي بود، فرمایش شما درست بود و حرف شما متین است؛ اما ما یک وجوب سومي داریم، به نام وجوب طريقي و در نتیجه ما سه نوع وجوب داریم.

1. وجوب مقدمي

2. وجوب نفسي

3. وجوب طريقي

مراد از وجوب مقدمي اين است که شارع احتياط را براي تحرز از عقاب حکم واقعي مجهول واجب کند. وجود مقدمي يعني شارع بفرمايد: ايها الناس احتياط کنيد و احتياط را واجب کند به عنوان مقدمه براي اجتناب از آن عقاب واقعي که بر تکليف واقعي مجهوله است. اين را مي گوييم وجود مقدمي که نتيجه اين وجوب مقدمي اين مي شود که شارع براي آن تکليف واقعي مجهول عقابي در نظر دارد و براي اجتناب از آن عقاب مردم را مکلف به وجوب احتياط مي کند، همانطوري که مرحوم شيخ فرمود، مرحوم آخوند مي فرمايند: امر غير معقولي است چون لازمه ترتب عقاب در تکليف مجهول است و ترتب عقاب در تکليف مجهول عقلاً محال است. زماني که تکليفي براي ما مجهول است، عقل مي گويد: شارع نمي تواند بر مخالفت بر تکليف عقاب کند.

قسم دوم وجوب احتياط نفسي است. وجوب احتياط نفسي يعني شارع در خود وجوب احتياط مصلحتي مي بيند، ملاک در خود وجوب احتياط است. مرحوم آخوند مي فرمايد: همانطور که مرحوم شيخ فرمود: اين به درد ما نمي خورد، ما دنبال اين هستيم که بگوييم در موارد شبهه مخالفت بر تکليف واقعي عقاب ندارد و اگر وجوب احتياط یک وجوب نفسي باشد، معنايش اين است که اگر خود وجوب احتياط را مخالفت کرديم، مخالفت بر خود آن عقاب دارد؛ اما مخالفت بر آن تکليف واقعي آن را دلالت نداريم.

مرحوم آخوند به مرحوم شيخ اشکال مي کند که اگر وجوب احتياط منحصر به اين دو باشد، فرمايش شما درست است که نه مقدمي، نه نفسي است و اشکال شما درست است و نتيجه مي گيريم که اخبار احتياط دلالت بر وجوب مولوي احتياط ندارد. در حالي که مرحوم آخوند مي فرمايد: ما صورت سومي داريم در حاشيه رسائل تعبيري که دارند اين است که «الامر بالاحتياط يکون طور آخر من الاوامر المولويه غير نفسي و غيري» يعني ما امر مولوي سه نوع داريم یک امر مولوي مقدمي، یک امر مولوي نفسي و یک امر مولوي طريقي داريم.

مراد از امر طريقي اين است يعني ايجاب الاحتياط به داعي تنجيز حکم واقعيه مجهول است. اگر شارع احتياط را واجب کرد نه براي احتراز عقاب از تکليف واقعي؛ بلکه به انگيزه تنجيز حکم واقعي يعني حکم واقعي، از چند راه براي منجز مي شود. یک راه اين است که تفصيلاً بدانيد و یک راه اين است که تفصيلاً نمي دانيد.

آنجايي که تفصيلاً نمي دانيد و مشتبه است، مي گوييم احتياط کن. اين ايجاب احتياط که شارع کرده است به انگيزه آن است که حکم واقعي منجز بشود به داعي تنجيز حکم واقعيه همانطور که خوانديم در عبارت بحث ديروز که زراره مي فرمايد: نماز جمعه واجب است و اين خبر زراره چه نتيجه اي دارد و اين خبر حکم وجوب واقعي نماز جمعه را براي ما منجز مي کند، منجز به اين معنا که اگر مخالفت کرديم عقاب و اگر موافقت کرديم ثواب است. ايجاب احتياط مثل خبر زراره است، طريق است براي تنجيز حکم واقعي نامش را امر مولوي طريقي مي گذاريم. آخوند مي فرمايد جناب شيخ استاد قسم سوم را داريم و امر مولوي طريقي داريم و اشکال شما وجهي براي آن وجود ندارد و مي تواند وجوب احتياط طريقي داشته باشد.

پاسخ سوم

اما پاسخ سوم که آخوند آن را مي پذيرد، مي فرمايند اخبار حليت نسبت به اخبار احتياط هم اخص است و هم اظهر، وجه اخص بودن اين است که اخبار حليت اولاً در شبهه تحريميه است، کل شي لک حلال حتي تعرف انه حرام اين در شبهه تحريميه

است و زمانی که در شبهه تحریمیه شد، ادله احتیاط اعم است. دلیل احتیاط می گوید: اخوک دینک فهلک لدینک هم در شبهه وجوبیه و تحریمیه، اخبار احتیاط اعم و اخبار حلیت اخص است و کل شیء لک حلال اخوک دینک را تخصیص می زند و بیان دوم برای اخصیت داریم بیان دوم این است که اخبار احتیاط شامل سه مورد است، یک شبهات بدویه قبل از فحص، دو شبهات بدویه بعد فصل شبهات مقرونه به علم اجمالی.

دلیل می گوید: «اخوان دینک فاحتط لدینک» در همه موارد چه شبهه بدویه و چه شبهه مقرونه به علم اجمالی، اما این اخبار حلیت کل شیء لک حلال موردش شبهات بدویه بعد از فحص است و این اخبار می آید اخبار حلیت را تخصیص می زند. از دو بیان می گوئیم اخبار حلیت اخص است و هم چنین اخبار حلیت اظهر است، اخبار احتیاط ظهور دارد، اخبار احتیاط می گوید فاحتط که امر است و ظهور دارد و اخبار حلیت کل شیء لک حلال یا اظهر است یا نص در حلیت است.

مرحوم آخوند می فرماید: حال ما تمام این حرفها بر فرضی است که بگوئیم اخبار احتیاط دلالت بر وجوب مولوی دارد و ما قرائن عدیده ای داریم که اخبار احتیاط دلالت بر وجوب ارشادی دارد و اگر وجوب ارشادی شد، باید صیغه امر را بر قدر مشترک وجوب و استحباب حمل کنیم، چون در موارد ارشادی این ارشاد تابع مرشد الیه است. اگر مرشد العلیه وجوبی باشد می شود امر وجوبی و اگر مرشد الیه استحبابی باشد، امر استحبابی می شود، مرحوم شیخ انصاری آن قرائن را که ذکر می کنند در حدود 4 یا 5 قرینه برای ارشادی بودن ذکر می کنند.

مرحوم آخوند همه قرائن را ذکر نمی کنند، فقط یکی از قرائن را بیان می کنند که آن قرینه این است که این اخبار احتیاط آبی از تخصیص است، یعنی لسانشان ابای از تخصیص دارد، قابلیت تخصیص را ندارد. فمن ترک شبهات نجا من المحرمات این لسانی نیست که بگوئیم لجا فلان جا این قاعده کلی است که ظهور دارد که تخصیص بردار نیست. اگر ما بخواهیم وجوب احتیاط را حمل بر وجوب مولوی کنیم، چون فارغ اساسی بین وجوب مولوی و وجوب ارشادی در این است که وجوب مولوی در مخالفتش عقاب است؛ اما در وجوب ارشادی در مخالفتش عقاب نیست؛ بلکه انسان گرفتار اثر مرشد الیه می شود، مثل اینکه بگوئیم به انسان از این طریق نرو، اگر بروی حیوان درنده است و از بین می رود و این ارشادی است.

نهی مولوی نیست و اگر مخالفت کرد اثر مخالفت این است که در این طریق گرفتار حیوان درنده می شود و از بین می رود و عقاب و مذمتی که با نهی من مخالفت کرده است نیست. مرحوم آخوند می فرماید: اگر مولوی باشد، ما اجماع داریم شبهات موضوعیه در آن احتیاط واجب نیست. هم اخباری ها قائل هستند که در شبهات موضوعیه احتیاط نیست و هم اصولی ها قائل هستند که در شبهات موضوعیه احتیاط واجب نیست و اگر این مولوی باشد، باید به شبهات موضوعیه تخصیص بزنیم، بگوئیم من ترک شبهات الا در شبهات موضوعیه، در حالی که قابلیت تخصیص را ندارد.

صرف این معنا که یکی از معانی است که مرحوم شیخ می آورد و این اوامر، اوامر ارشادی است، همین مطلب است که ابای از تخصیص دارد و اگر بخواهیم وجوب مولوی بگیریم قابلیت تخصیص نیست. اگر واجب مولوی باشد، باید بگوئیم احتیاط واجب است الا در شبهات وجوبیه اگر آن را ارشادی گرفتیم، باید حمل کنیم بر قدر مشترک، قدر مشترک بین وجوب و استحباب و احتیاط امر مطلوبی است و نگاه کنید به موارد اگر مورد شبهه تحریمیه است و شبهه حکمیه است. عقل می گوید: واجب است و اگر مورد شبهه موجودیه است واجب نیست مستحب است به اختلاف مرشد الیه مختلف می شود.

اینجا که می رسد می فرمایند: نه تنها ما در اخبار احتیاط می گوئیم امری که وارد شده است، ارشادی است و در اخبار توقف امر به وقوع امر ارشادی است، و قف عند الشبهة تمام اینها اوامر ارشادی است. چرا اینها اوامر ارشادیه است؟ مرحوم آخوند می فرماید: در این روایات توقف یک تعلیلی آمده است. فرموده اند: «فان الوقوف عند الشبهات خیر من الاقتحام فی الهلکات». وقوف در هنگام شبهه بهتر از اقتحام در هلاک می فرمایند: بدیهی و روشن است که مراد از هلاکت عقوبت اخرویه است.

عقوبت فرع بر این است که قبلاً احتیاط و توقف واجب باشد، یعنی قبلاً واجب باشد توقف تا اینکه گرفتار عقوبت نشویم؛ اما قبلاً با دلیل دیگری احتیاط وجوب شرعی نداشته باشد یا توقف وجوب شرعی نداشته باشد ما مخالفت کردیم، چه کسی می گوید: ما گرفتار عقوبت می شویم؟ و اگر عقوبت را به امر همین روایات درست کنیم کما اینکه اخباری ها می خواهند این کار را بکنند، می فرماید: مستلزم دور است. در روایات دقت کنید، اگر بخواهید وجوب توقف را حمل بر وجوب مولوی کنید که در این روایات تعلیل را ملاحظه کنید که می گوید: «الوقوف عند الشبهات خیر من الاقتحام فی الهلکات» این تعلیل ماست.

اینجا دو نکته است: اول؛ مراد از هلکه عقوبت است، در این روایت هلکه را خیر از عقوبت کسی معنا نکرده است. دوم؛ در تعلیل می گویند تعلیل باید با قطع نظر از موردش خودش هم معنا داشته باشد. مثلاً در این مثال معروف، «لا تاكل الرمان لانه حامض» این لانه حامض که موردش لا تاكل است، می خواهد اكلی باشد یا نباشد این معنا دار است و تعلیل با قطع نظر از مورد خودش که قاعده کلی است، لذا باید معنا دار باشد. اینجا همینطور است و باید بگوییم تعلیل با قطع نظر از این امر به وجوب توقف و احتیاط در خود این روایات باید معنا دار باشد. یعنی با قطع نظر از این امر باید هلاکت و عقوبت باشد. درحالی که ما هلاکت و عقوبتی نداریم، چون امر دیگری که دال بر وجوب شرعی احتیاط باشد، نداریم که آن را مخالفت کنیم بر عقوبت بیفتیم و برای اینکه هلکه باشد، توقف دارد برای اینکه این روایات بر وجوب مولوی توقف دلالت کند.

این روایات اگر بخواهد دلالت کند بر وجوب مولوی توقف، متوقف بر این تعلیل است «و فان الوقوف عند الشبهات خیر من اقتحام فی الهلکات» نتیجه این می شود هلکه که به معنای عقوبت است و عقوبت توقف دارد برای اینکه شارع امر به احتیاط کرده باشد و اگر آن را مخالفت کنیم، گرفتار عقوبت می شویم و امر احتیاط به همین روایت استفاده می شود و این روایت وجوب مولوی آن می خواهیم استفاده کنیم و توقف بر عقوبت پیدا می کند و لذا مرحوم آخوند می فرماید: خود همین تعلیل در این روایات وقوف عند الشبهات خیر من الاقتحام الهلکات، قرینه است که امر وقوف امر مولوی نیست و ارشادی است.

توضیح عبارت

«لا یقال» اگر رسیدیم عرض می کنیم. «الا انها» که پاسخ سوم مرحوم آخوند است که تا حال پاسخ اول و دوم گذشت، پاسخ سوم «انها» یعنی ادله احتیاط تعارض «بما هو اخص و اظهر» با آنچه اخص و اظهر است، مبارزه می کند. «ضروره ان ما دل علی حلیت المشتبه» یعنی کل شیء لک حلال اخص است. برای اخص دو بیان عرض کردیم که تکرار نمی کنیم. یک بیان اینکه اخبار حلیت مختص به شبه تحریمیه است و اخبار احتیاط اعم است از شبه تحریمیه و وجوبیه و دوم اخبار احتیاط شامل سه شبهه است: بدویه قبل فحص و بدویه بعد فحص و مقرونه به علم اجمالی.

در حالی که اخبار علیت شامل شبهات بدویه بعد الفحص است. «بل هو فی الدلالة علی الحلیه» ما دل علی حلیه هو می خورد به ما دل آن ما دل «نص» است. «و ما دل علی الاحتیاط» آنی که دلالت به احتیاط می کند، غایت به ظهور وجوب احتیاط دارد، چون صیغه امر دارد که ظهور در وجوب دارد. کل شیء لک حلال نص در حلیت است. اما فاحتط ظهور در احتیاط دارد.

«مع ان هناك قرائن» ما قرائنی داریم که دلالت دارد آن وجوب احتیاط برای ارشاد است و وجوب مولوی نیست «فیختلف ایجاباً واستحباباً» و ارشاد صیغه فاحتط را باید حمل کنیم بر قدر مشترک بین الوجوب الاستحباب و آنچه ارشاد می کند به او مرشد الیه اگر وجوبی باشد. این می شود وجوبی و اگر مرشد الیه می شود استحبابی باشد، امر استحبابی می شود.

دقت کنید «مع ان هناك قرائن» بیان «لو سلم» است. یعنی اگر کسی آنجا سوال کند و بیان نکردیم که می رسیم به این مطلب چرا مرحوم آخوند اول تردید می کند، می گوید اخبار احتیاط لو سلم چون دلالت بر وجوب ارشادی ندارد نه مولوی و شیخ 5 قرینه ذکر کرده است که به کتاب رسائل مراجعه فرمایید و مرحوم آخوند یکی را ذکر می کند.

«و يؤيده» این ارشاد را «انه لو لم يكن للارشاد يوجب تخصيصه لا محالة» به بعض شبهات ما باید تخصیص بزنیم به بعضی شبهات «یوجب اجماعاً» که به شبهات موضوعیه تخصیص بزنیم که در این شبهات اخباری ها و اصولی ها می گویند احتیاط واجب نیست. می گوئیم تخصیص بخورد. «مع انه آب عن التخصيص قطعاً» این ما دل احتیاط لسان دارد که از تخصیص ابا دارد. لسان اینها ابا دارد، «من ترك الشبهات نجا» نمی توانیم بگوئیم من ترك الموضوعیه و لسان ابای از تخصیص دارد.

با این «کیف» می خواهند بگویند اخبار توقف هم ارشادی است. «كيف لا يكون قوله قف عند الشبهة و ان الوقوف عند الشبهة خير من الاقتحام في المهلكة» كيف لا يكون للارشاد، در حالی که «مع ان المهلكة» هلاکت ظهور در عقوبت دارد، عقوبت فرع بر این است که قبلاً توقف و احتیاط به دلیل دیگری واجب شده باشد. بالاخره تا طریق نیاید ما عقوبت را نمی توانیم، بفهمیم باید این طریق آید که اصلاً برای ما تنجز پیدا نمی کند و عقاب برای ما معنا ندارد.

«ولا عقوبة في الشبهة البدوية» در شبه بدویه قبل از وجوب توقف و احتیاط عقوبتی نیست. در شبه مقرون به علم اجمالی که مصحح برای عقاب است و برای شبه بدویه که دعوی اخباری است. اگر شارع احتیاط را واجب کند، عقوبتی در کار نیست. «فكيف يعلل ايجابه» چگونه ايجاب احتیاط معلل است «بانه خير من الاقتحام في الهلكة» می خواهند بگویند دور لازم دارد، در این روایات وجوب توقف را معلل کرده است که بگوئیم خیر است در اقتحام عقوبت، در حالی که عقوبه فرع بر این است که وجوب توقف و احتیاط در مولوی ثابت شده باشد.

در این روایات وجوب توقف و احتیاط را تعلیل آورده است به اینکه خیر من الاقتحام في الهلكة و با قطع نظر از مورد خودش باید معنا دار باشد، در حالی که تعلیل اگر بخواهد در ما نحن فيه با قطع نظر از خودش معنا دار باشد، عقوبت در این است که با احتیاط و توقف معنا دار باشد و باید بگوئیم توقف در روایت است و لازمه آن این است که عقوبت متوقف بر عقوبت باشد و این عقوبت در این روایت متوقف بر وجوب توقف بر همین روایت است.

وجوب توقف بر این روایت متوقف بر این عقوبت است، چون معلل به آن است و شارع می گوید توقف کن بر عقوبت نیفتی. پس عقوبت متوقف می شود بر عقوبت و دور واضح است و دور هم محال است. «و فكيف يعلل ايجابه» احتیاط من الاقتحام في الهلكة این حال لا یقالش توضیح دارد که روز بعد آن را عرض می کنیم.

نصیحت استاد

«قال رسول الله (ص) لا يدخل ملكوت السماوات قبل من ملع بطن» از اموری که انسان باید در مسائل سیر و سلوک و اخلاق مورد توجه قرار دهد این است که ابعاد حیوانی را انسان هر روز که بگذرد ضعیف کند، البته این دوره عمر انسان طوری قرار داده شده است که از حکمت های مهم خداوند است دوره عمر انسان طوری است که در اواخر عمر ابعاد حیوانی آن خود به خود ضعیف می شود و آمادگی برای تقویت ندارد.

خوراک و استفاده از لذایذ کم می شود و این از حکمت های بزرگ خداوند است و خداوند می توانست عالم را طوری خلق کند که آمادگی استفاده از لذایذ را بیشتر داشته باشد و لکن این سیر طبیعی است که هدایت عام خداوند است، آنهایی که دنبال معرفت و علم هستند و تشنه هستند برای دست یابی به معارف در روایات و دستور العمل های اخلاقی که بزرگان به یکدیگر داده اند. چیزی که روی آن اصرار و تأکید کرده اند انسان می گوید: چه اصراری است کم خوری است و در این روایت می فرماید: پیامبر (ص) «لا يدخل ملكوت السماوات قبل من بلع البطن» کسی که شکم خود را پر کند خدا آن را در عالم ماده اسیر می کند و نمی گذارد به ملکوت راه یابد و اگر انسان به ملکوت راه نیافت مثل آدمی است که غرقدر آب است و تنفس نمی تواند بکند و نمی تواند ابتلا پیدا کند از حوائق و عالم بالا و نفوس رحمانیه و راه اول که باید از حالا شروع کنیم و نسبت به مسئله غذا برنامه

خاص داشته باشیم.

این هم ثابت است در معارف قرآنی انسان هر مقداری در این عالم لذتی که بتواند ببرد چه مشروع و چه غیرمشروع آن لذتی که در اختیارش باشد و بتواند استفاده کند اما استفاده نکند اینطور نیست مغبون باشد و اگر انسان یک لقمه کمتر بخورد آنجا یک درجه بیشتر در اختیار اوست اینکه کفار تمام مواهب الهی را گاهی انسان برای آنها فراهم است خداوند به آنها می فرماید فی حیاتکم الدنیا اینها در حیات دنیا خداوند هرچه می خواستند برایشان فراهم کرده است و بهره ای ندارد و برای من این روشن است و لکن از آیات روایات استفاده می شود که انسان هر مقدار از مواهب دنیویه کمتر استفاده کند، در عالم درجاتی برای اوست.

بنابراین حال آنی که سفارش شده است این است که تا می توانیم طمع گرسنگی را به وجوب خود القا کنیم و در روایات آمده است نور حکمت داخل بطی کسی می شود که گرسنگی را بچشد، بطنی که گرسنگی نچشد و وقت غذا نشده است بخورد و در سفارشات اخلاقی این است که تا گرسنه نشدید غذا نخورید بگذارید گرسنه بشوید و بگذرد و بعد غذا بخورید و این آثار تربیتی و مهم دارد.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين